

## تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)

سیدامیر نیاکوئی<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

علی اسمعیلی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

علی اصغر ستوده<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۴

### چکیده

تحولات اخیر در خاورمیانه، معادلات جدیدی در منطقه به وجود آورده است. از جمله این تحولات می‌توان به بحران فعلی سوریه اشاره کرد که در آینده محور سه‌گانه راهبردی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان در منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در همین راستا، هدف اصلی این پژوهش پاسخگویی به دو سؤال محوری زیر است: ۱- روند تحولات کنونی در سوریه چه تأثیری بر محور سه‌گانه راهبردی و همچنین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد گذاشت؟ و ۲- راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران کنونی سوریه چیست و در چه چهارچوبی قابل تبیین است؟ این پژوهش به موازات سؤالات طرح شده دو فرضیه زیر را به آزمون خواهد گذاشت: ۱- در صورت سقوط اسد و روی کار آمدن مخالفین، حلقه واسط محور سه‌گانه راهبردی (سوریه) از بین خواهد رفت و در نتیجه ضریب امنیت ج.ا. ایران در منطقه کاهش پیدا خواهد کرد. ۲- راهبرد امنیتی ج.ا. ایران را می‌توان، در قالب دفاع از دولت بشار اسد در چهارچوب حفظ موازنه تهدید منطقه‌ای ایران علیه اسرائیل و آمریکا تبیین نمود.

**واژه‌های کلیدی:** موازنه تهدید، راهبرد امنیتی، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، اسرائیل، آمریکا.

1. niakoe@gmail.com

2. aliesmaeli2003@yahoo.com

3. ali.yasuj63@gmail.com

منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خاورمیانه همواره یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده و تحولات درون این منطقه همواره معادلات را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. تحولات سوریه از جمله تحولاتی است که روند آن می‌تواند به‌طور جدی تقابل استراتژیک ج.ا. ایران را با دو رقیب استراتژیکش در منطقه یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، تحت تأثیر جدی قرار دهد. شواهد و مستندات حاکی از آن است که ایران از دولت اسد در مقابل مخالفین داخلی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ایش حمایت می‌کند (Joffe, May 2012: 2)، زیرا سقوط دولت اسد معادلات استراتژیک در منطقه را به ضرر ایران تغییر خواهد داد (Clawson, February 2012). از طرف دیگر آمریکا و متحدین استراتژیک آن در منطقه، از جمله رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی از سرنگونی دولت بشار اسد و در نتیجه قطع محور اتحاد ایران، سوریه و حزب الله لبنان حمایت می‌کنند، زیرا آنها خواهان تغییر اتحادها و ائتلاف‌های استراتژیک در منطقه به ضرر جمهوری اسلامی ایران هستند (Martini, York, Yong, 2013: 2).

در راستای بررسی تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه، پژوهش‌های متعددی را می‌توان به زبان‌های فارسی و لاتین مشاهده کرد و آنها را این‌گونه تقسیم‌بندی نمود. در میان آثار منتشره به زبان فارسی، گروهی از زاویه ژئوپلیتیکی (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۴) و دسته دیگر از دیدگاه رقابت‌های استراتژیک به این مسئله پرداخته‌اند (برزگر، ۱۳۹۰). پژوهش‌هایی که به زبان لاتین انجام شده را نیز می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، بحران سوریه و رویکرد امنیتی ایران در قبال این بحران را از زاویه استراتژیک مطالعه کرده‌اند (Nerguizian, 2013) و رقابت‌های استراتژیک ایران با اسرائیل، آمریکا، عربستان سعودی و ترکیه در منطقه، کانون محوری این پژوهش‌ها محسوب می‌شود. دسته دوم، این مسئله را از زاویه نظریه موازنه قدرت بررسی کرده و سعی داشته‌اند که راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه را با توجه به این استراتژی تبیین نمایند (Kam, October 2012). اما در زمینه بررسی این موضوع در قالب نظریه موازنه تهدید استفان والت، کار پژوهشی جدی‌ای انجام نگرفته است و در همین راستا، این تحقیق تحلیل متفاوت‌تری از پژوهش‌های قبلی ارائه خواهد داد. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سؤالات محوری زیر است:

۱- روند تحولات کنونی در سوریه چه تأثیری بر محور سه‌گانه راهبردی و همچنین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد گذاشت؟



۲- راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران کنونی سوریه چیست و در چه چهارچوبی قابل

تبیین است؟

فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

۱- در صورت سقوط اسد و روی کار آمدن مخالفین، حلقه واسط محور سه‌گانه راهبردی (یعنی سوریه) از بین خواهد رفت و در نتیجه ضریب امنیت ج.ا. ایران در منطقه کاهش پیدا خواهد کرد.

۲- راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان، دفاع از دولت بشار اسد در چهارچوب حفظ موازنه تهدید منطقه‌ای ایران علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا تبیین نمود. متغیر مستقل در این تحقیق، تحولات اخیر سوریه و متغیر وابسته، راهبرد امنیتی ج.ا. ایران در قبال این بحران است. این پژوهش با یک بررسی توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش کیفی، سعی در بررسی این مسئله دارد و روش گردآوری داده‌ها، استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

این مقاله در راستای پاسخگویی به سؤالات فوق چندین محور را مورد بررسی قرار خواهد داد. در بخش اول این پژوهش، موازنه تهدید استنفان والت به‌عنوان چهارچوب نظری پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش دوم، اتحاد استراتژیک ایران و سوریه قبل از بحران، در قالب تئوری موازنه تهدید مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. بخش سوم این پژوهش تأثیر بحران اخیر سوریه را بر آینده محور استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان (محور موازنه تهدید ایران در منطقه) مورد بررسی قرار خواهد داد و در بخش آخر این پژوهش، راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه در قالب نظریه موازنه تهدید استنفان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱- چهارچوب نظری

در راستای تبیین راهبرد امنیتی کشورها در قالب اتحادها، نظریه موازنه قوا که یکی از اصول مهم نظریه ساختارگرایی کنت والتز و همچنین واقع‌گرایی سنتی محسوب می‌شود، توسط پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل به‌عنوان ابزار تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما اصل موازنه قوا از جانب نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل با انتقادهایی همراه بوده و در همین راستا استنفان والت به‌عنوان یک نواقح‌گرای تدافعی با ارائه نظریه موازنه



تهدید (Walt 1998)، سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد. در واقع، نظریه موازنه قدرت کنت والتز (Waltz 1979) به عنوان نظریه حامی موازنه تهدید استفان والت محسوب می شود.

والت موضوع خود را با این پرسش شروع می کند که دولت ها در چه موقعی اتحادها را شکل می دهند و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می کند. آیا دولت ها تمایل دارند علیه قدرت های قوی یا تهدیدکننده، با متحد شدن علیه آنها، موازنه انجام دهند و یا احتمالاً با متحد شدن با قدرتمندترین و یا تهدیدکننده ترین دولت ها، استراتژی دنباله روی را انتخاب نمایند؟

بنا به گفته واقع گرایی ساختاری، دولت ها عمدتاً نگران امنیت خودشان هستند اما والت می پرسد امنیت علیه چه چیزی؟ او مدعی است که دولت ها امنیت از تهدید را به جای امنیت از قدرت جستجو می کنند. بنا به گفته والت، قدرت به خودی خود خنثی است و پیامدهایش می تواند هم خوش خیم و هم مخرب باشد. او در این زمینه به مثالی از طبیعت اشاره می کند و می گوید: خورشید برای کسی که در بیابان آماده نیست مرگ را فراهم می آورد، اما همین خورشید با بیدار کردن دشت های بی درخت پوشیده از گل سنگ نواحی قطبی، زندگی در بهار را به ارمغان می آورد. پس نور خورشید قابلیتی یکسان برای هر دو محسوب می شود. والت استدلال می کند که کانون نظریه موازنه قدرت، توانایی ها و عوامل دیگری را که دولتمردان هنگام بررسی گزینه های اتحاد در نظر می گیرند، نادیده می گیرد. تهدید و نه قدرت، ثقل نگرانی های امنیتی کشورها در صحنه نظام بین الملل است. بنا به گفته والت نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی تواند رفتار مشاهده شده تشکیل اتحادها را در سابقه تاریخی اش توصیف کند، همچنین موازنه قوا نمی تواند توضیح دهد که چرا موازنه ها غالباً ناتوان از شکل یابی هستند (Walt, 1988: 275-316).

با توجه به کاستی های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می تواند یک تبیین بهتر ارائه دهد. والت در اصلاح نظریه موازنه قدرت، سطح تهدید را با توجه به عوامل زیر توصیف می کند:

۱- قابلیت های کلی (شاخص های قدرت مثل جمعیت، اقتصاد و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت). ۲- مجاورت (نزدیکی تهدید). ۳- قابلیت تهاجمی (قابلیت های نظامی). ۴- نیات تهاجمی (Walt, 1987: 147-151).





از نظر والت، در شرایط مساوی دولت‌هایی که نزدیکتر هستند خطرناک‌تر از آنهایی هستند که دورترند. دولت‌های با قابلیت تهاجمی زیاد (به معنای ظرفیت تهدید آن دولت علیه حاکمیت دولت‌های دیگر) تهدیدی بزرگتر از دولت‌هایی است که قابلیتشان برای دفاع مناسبتر است. دولت‌هایی که نیت تهاجمی‌تری دارند، نسبت به دولت‌هایی که تنها حفظ وضع موجود را دنبال می‌کنند تهدیدکننده‌تر هستند. اگر رفتار موازنه یک هنجار باشد، افزایش در هر یک از این عوامل (قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی) می‌بایست دولت‌های دیگر را برای متحد شدن علیه تهدیدکننده‌ترین قدرت تشویق کند (Walt, 1988: 281). والت در اثبات فرضیه خویش مثال‌هایی تاریخی در سطح نظام بین‌الملل ارائه می‌کند: بعد از جنگ استقلال آمریکا با انگلیس در ۱۸۱۲ آنها هرگز همدیگر را تهدید نکردند؛ بین ۱۸۱۸ و ۱۸۴۶ دو قدرت به‌طور مشترک سرزمین اورگان را اداره می‌کردند که به وسیله کلمبیای بریتانیا، واشنگتن، اورگون و آیداهو احاطه شده بود (Leckie, 1978: 339-340). مطابق با اصول واقع‌گرایی سنتی، بریتانیا می‌بایست به‌طور علنی از یک کنفدراسیون که برای همیشه قدرت آمریکا را تقسیم می‌نمود طرفداری می‌کرد، اما از آنجا که انباشت قدرت آمریکا از نظر سیاست‌مداران بریتانیایی یک تهدید تلقی نمی‌شد، این امر واقع نشد. کانادا همچنین یک نمونه قابل توجه از استراتژی دنباله‌روی است. ایالات متحده تقریباً طی دو قرن گذشته مرزهای شمالی‌اش را تهدید نکرده است و به عبارتی نیت تهاجمی نسبت به مرزهای شمالی از خود نشان نداده است؛ لذا دنباله‌روی کانادا از ایالات متحده به‌طور کامل بر اساس نظریه والت قابل درک است (Leckie, 1968: 127-131, 234-246, 538). مطالعات موردی که والت از منطقه خاورمیانه انجام داده است نیز این مسئله را نشان می‌دهد. استفان والت تلاش قابل ملاحظه‌ای در تحقیقش بر روی تعهدات دو جانبه یا چند جانبه اتحادها (۳۶ بار) و تصمیمات (۸۶ نفر) به وسیله دولت‌های ملی انجام داده است. والت در ابتدا نتیجه می‌گیرد که بیشتر فرضیه‌ها نشان می‌دهد که دولت‌ها معمولاً اتحاد را به منظور موازنه علیه جدی‌ترین تهدید انتخاب می‌کنند. موازنه که به صورت متحد شدن با دیگران علیه تهدید غالب صورت می‌گیرد، بسیار معمول‌تر و رایج‌تر از دنباله‌روی است که در آن باید با دولت منبع خطر متحد شود (Walt, 1988: 275-316). والت بدین ترتیب، با گفتن اینکه این تهدید است (نه قدرت) که دولت‌ها علیه آن متحد می‌شوند، فرضیه اصلی نظریه موازنه قدرت را اصلاح می‌کند (موازنه تهدید در مقابل موازنه قوا).

در نظر والت متغیر ایدئولوژی به عنوان یک انگیزه برای شکل دادن اتحاد برای موازنه، در قیاس با متغیرهای قدرت و تهدید کمتر تعیین کننده است. والت بسیاری از اتحادهای ایدئولوژیکی را به عنوان شکلی از رفتار موازنه تفسیر کرده است. یافته‌های والت نشان می‌دهد که اهمیت تفاوت‌های ایدئولوژیکی هنگامی که سطح تهدید افزایش پیدا می‌کند، کاهش می‌یابد و وقتی که عوامل ایدئولوژیک و ملاحظات امنیتی همدیگر را تقویت می‌کنند، استحکام اتحاد بیشتر می‌شود. به طور خلاصه، والت استدلال می‌کند که دولت‌ها بیشتر به موازنه تمایل دارند تا دنباله‌روی، و ایدئولوژی یک نقش مهم اما محدود در تشکیل اتحاد ایفا می‌کند. همچنین والت می‌گوید: «کمک خارجی و سیاسی و همچنین نفوذ اقتصادی نقش کمی در شکل‌گیری گزینه‌های اتحاد به خودی خود ایفا کرده، اما ممکن است یاری‌بخش منافع موجود در مورد منافع کشورهای همسو باشد» (Walt, 1988: 275-316).

در همین راستا از نظر نویسندگان این پژوهش، اتحاد استراتژیک ایران و سوریه در منطقه در چند دهه اخیر، در قالب نظریه موازنه تهدید استفان والت قابل تبیین است. آنچه که ایران و سوریه را به عنوان دو شریک استراتژیک به هم نزدیک کرده، وجود تهدیدات امنیتی (و نه صرف انباشت قدرت) مشترکی است که در برهه‌های مختلف زمانی در طول چند دهه گذشته فراروی این دو کشور بوده است. در واقع، چهار عنصر اصلی قابلیت‌های کلی، مجاورت، قدرت تهاجمی و نیات تهاجمی رقیبان استراتژیک ایران و سوریه در منطقه، ایران و سوریه را به اتحاد استراتژیک در راستای موازنه کردن منابع تهدیداتشان سوق داده است که در ادامه این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲- تبیین اتحاد راهبردی ایران - سوریه در چند دهه گذشته

سوریه و ایران یکی از غیرمحمتمل‌ترین مشارکت‌ها در جهان را در طول چند دهه گذشته تشکیل داده‌اند. دو کشور زبان و فرهنگ مشترکی ندارند، شهروندانشان از نژادی مشابه نیستند، اشکال حکومتشان به طور قطعی و چشمگیری متمایز از هم است و مذهب بیشتر ساکنین این دو کشور (اسلام سنی در مقابل اسلام شیعه) مشابه نیست؛ با این وجود، این دو کشور امروزه یکی از قوی‌ترین و عمده‌ترین اتحادها را در کل خاورمیانه تشکیل داده‌اند. در راستای تبیین این مسئله، در این بخش به صورت توصیفی - تحلیلی تاریخچه و عوامل شکل‌گیری اتحاد استراتژیک ایران و سوریه در راستای موازنه تهدید منطقه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲-۱- تاریخچه شکل‌گیری روابط راهبردی ایران و سوریه

ریشه‌های محوری اتحاد ایران و سوریه به تحولات اواخر دهه هفتاد برمی‌گردد. از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور خصمانه بوده است. در این مقطع، ایران به روشنی در اردوگاه غرب و همچنین دارای روابط نزدیکی با آمریکا و تا حدودی رژیم صهیونیستی بود؛ بدین ترتیب، طبیعتاً مخالف سیاست‌های ضد اسرائیلی و شوروی‌گرایی سوریه نیز بوده است. سوریه ایران را به‌عنوان نوکر آمریکا تلقی می‌کرد و به اتحاد استراتژیک ایران و آمریکا به‌عنوان بخشی از تسلط اسرائیل - ایران بر جهان عرب نگاه می‌کرد (Gelbart, 2010: 37). ظهور انقلاب اسلامی ایران در منطقه تحولی گفتمانی را در زمانه خود ایجاد کرد و باعث الهام‌بخشی به عده کثیری از مسلمانان جهان شد (حاتمی و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۸۱).

دشمنی بین دو کشور تقریباً به‌طور قابل ملاحظه‌ای با ظهور امام خمینی ۱ در سال ۱۹۷۹ از بین رفت و در نتیجه، حکومت انقلابی ایران روابط دوستانه شاه را با آمریکا و رژیم صهیونیستی به فراموشی سپرد و زمینه برای اتحاد استراتژیک ایران و سوریه فراهم شد. بزرگترین حامی و متحد استراتژیک سابق ایران یعنی آمریکا به شیطان بزرگ تبدیل شد و بحران گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه، این دو کشور را رودروی هم قرارداد؛ در عین حال، سفارت اسرائیل در تهران به اولین سفارت فلسطین در جهان تبدیل شد و سیاست‌های انقلاب ایران به‌طور قابل ملاحظه‌ای هماهنگ با سیاست‌های سوریه شد. سوریه به دومین کشوری تبدیل شد که به‌طور رسمی نظام جمهوری اسلامی را به دنبال شوروی شناسایی کرد و در نتیجه، انقلابیون ایران از این متحد جدید عرب با آغوش باز استقبال نمودند (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 89).

بعد از تغییر و تحول در حکومت ایران، سوریه و ایران روابط دوستانه خویش را حفظ نمودند تا سال ۱۹۸۲ که سالی است که مشارکت جدید بین این دو کشور تعریف می‌شود. سه رویداد مهم در سال ۱۹۸۲ رخ داد که تأثیر بسزایی بر روند اتحاد استراتژیک این دو داشته است. ابتدا سوریه به تنها دولت عربی تبدیل شد که در جنگ ایران و عراق، با قطع خط لوله نفت عراق، فعالانه از ایران حمایت کرد. دومین رویداد تحول در لبنان بود که با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و متعاقباً ورود نیروهای چندملیتی حافظ صلح با حمایت آمریکا به لبنان شروع شد. در این بحران سوریه و ایران هر دو تصمیم گرفتند



از شبه‌نظامیان شیعه در لبنان (حزب‌الله) حمایت نمایند. این اولین فرصت برای دمشق و تهران برای هماهنگ کردن تلاش‌های استراتژیکشان بود و در نتیجه، همکاری‌های نظامی - استراتژیک این دو کشور وارد فاز جدیدی شد (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 89). علی‌رغم همکاری در بسیاری از جبهه‌ها، تنش بین دو حکومت وجود داشت. عوامل دو کشور در لبنان وارد جنگی کوتاه علیه همدیگر شدند (تا پایان ۱۹۸۰)، اما آنها نهایتاً تصمیم گرفتند به جهت حفظ منافع وسیعشان در نتیجه خلاصی لبنان از بیگانگان، با هم مشارکت داشته باشند. ایران خواهان ادامه صدور انقلاب (یعنی تشویق ظهور حکومت‌های اسلامی در منطقه) بود؛ و آرزوی سوریه عقب‌نشینی نظامی رژیم صهیونیستی به منطقه امن و دور از مرزهای این کشور بود (Jaber, 1997: 80).

سومین و آخرین رویداد قابل توجه در سال ۱۹۸۲ حمایت ایران از سرکوب اخوان‌المسلمین در شهر حماه از سوی حکومت سوریه است. این حمایت به‌طور قابل توجهی نشان داد که ایران یک جهت عمل‌گرایانه در سیاست خارجی دارد و قادر است واقعیات ژئوپلیتیکی (در این مورد، نیاز به حفظ روابط دوستانه با سوریه) را بالاتر از ایدئولوژی قرار دهد (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 89). این سه رویداد اتحاد ایران - سوریه را از یک اتحاد صرفاً موقت برای حفظ منافع به یک اتحاد پایدار و محکم که انتظارات و تعهدات سیاسی ناگفته را در برمی‌گرفت، تغییر داد (و در جایی مثل لبنان انتظارات و تعهدات نظامی را نیز شامل می‌شد) (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 89). به دنبال پایان جنگ ایران و عراق مفسرانی همچون احسان حجازی (تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه) در نیویورک تایمز باور داشتند که اتحاد بین دو دولت فلسفه وجودی‌اش را از دست داده و بنابراین از بین می‌رود (Hejazi, 1988) اما بر خلاف این تفسیر، تا اواسط دهه نود اتحاد دو کشور در یک مشارکت نزدیک ادامه پیدا کرد. با حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰ سوریه مجدداً در مقابل رقیب بعثی خودش قرار گرفت (Goodarzi, 2006: 286) و همین عامل باعث استحکام بیشتر اتحاد استراتژیکی‌اش با ایران شد.

مباحث پیشین توصیف می‌کند که چگونه محور ایران و سوریه پدیدار شد، اما به‌طور کامل توضیح نمی‌دهد که چرا این محور به وجود آمد یا چرا تا به امروز دوام آورده است. این پژوهش در پاسخ بدین پرسش با توجه به چهار اصل محوری موازنه تهدید، یعنی قابلیت‌های کلی، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی، به دنبال تبیین این مسئله





است که چه تهدیدات مشترکی در خاورمیانه این دو کشور را به سوی اتحاد استراتژیک در قالب موازنه تهدید سوق داده است. در همین راستا، این پژوهش در پی تبیین این مسئله در دو محدوده زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳ و ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ برمی آید.

## ۲-۱-۱- تبیین روابط راهبردی ایران و سوریه (۱۹۷۹-۲۰۰۳)

قبل از سرنگونی صدام، تهدیدات مشترک ایران و سوریه بر محور عراق، آمریکا و رژیم صهیونیستی بود؛ در همین راستا در سال ۱۹۸۲ ایران و سوریه اولین قرارداد نظامی و موافقت‌نامه‌های اقتصادی را امضاء نمودند. این قرارداد پایه‌ای برای یک اتحاد نزدیک بود و ابتدائاً قصد داشت نفوذ رژیم صهیونیستی را در لبنان کاهش دهد، اما در مرحله بعد به یک اتحاد بازدارنده در مقابل عراق نیز تبدیل شد. این اتحاد علی‌رغم تغییرات ژئوپلیتیکی بعد از جنگ سرد دوام آورد، البته در کنار این عامل، از دست دادن کمک شوروی و مشکلات اقتصادی سوریه، وابستگی اش به ایران را افزایش داد و ایران یکی از محدود سرمایه‌گذاران خارجی در آن کشور شد (Piotrowski, 2011: 596).

در ۲۳ فوریه ۱۹۹۶ با تشویق آمریکا، اسرائیل و ترکیه یک موافقت‌نامه امضاء نمودند که این موافقت‌نامه در زمینه آموزش نظامی تصریح می‌کرد که اسرائیل و ترکیه در تمرینات نظامی مشترک شرکت کنند، پایگاه‌های دریایی شان را برای طرف دیگر باز گذراند و همچنین هواپیماهای دو کشور می‌توانند در حریم هوایی یکدیگر پرواز کنند. این موافقت‌نامه عملاً رژیم صهیونیستی را در مجاورت ایران قرار می‌داد و تا حدی به دلیل ایجاد محور ترکیه - اسرائیل، روابط ترکیه با ایران و سوریه رو به وخامت گذاشت (Wolfgang, 1999: 16).

البته در کنار تهدیدات امنیتی مشترک، ایدئولوژی می‌تواند به‌عنوان دومین محرک برای پدیدار شدن مشارکت ایران و سوریه مؤثر باشد؛ ظاهراً این موضوع بر خلاف انتظار بود، زیرا ایران یک حکومت اسلامی است و در عین حال سوریه یک دیکتاتوری پان‌عربیست است. اما در اینجا ماهیت ایدئولوژی مورد پرسش است، زیرا فراتر از تفاوت بین شکل حکومت‌ها است: ایدئولوژی مشترک میان ایران و سوریه اساساً یک جبهه ضد امپریالیستی است که متشکل از گرایش‌ات ضد آمریکایی و ضد صهیونیسم و حمایت از گروه‌های آزادی‌بخش فلسطینی است. همچنین در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ یک تنفر مشترک قدرتمند نسبت به عراق وجود داشت که می‌توانست بخشی از این ایدئولوژی در نظر گرفته شود (Ehteshami and Hinebusch, 1997: 91)؛ به جای آن که صرفاً یک جهت‌گیری دیکته‌شده



از جانب واقعیات ژئوپلیتیکی و اهداف استراتژیکی باشد.

اسلام سیاسی از پدیده‌های مهم در عرصه نظر و عمل سیاسی مسلمانان در چند دهه اخیر بوده است. اسلام سیاسی به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران و انتفاضه فلسطین، و پس از آن، ظهور جریان‌های اعتراضی خشونت‌آمیزی مانند جنبش طالبان و القاعده و تحولات پس از یازده سپتامبر اهمیت فزاینده‌ای یافته است (خواج‌سروی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶). برای سوریه ضدصهیونیست بودن بزرگترین و مهمترین بخش ایدئولوژی حاکم را تشکیل داده است. ضدیت با صهیونیسم به منشوری تبدیل شده که می‌توان همه تحولات در خاورمیانه را بر اساس آن نگاه کرد؛ برای مثال وقتی عراق در سال ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد رئیس‌جمهور سوریه حافظ اسد بلافاصله این تصمیم را محکوم کرد، نه به‌عنوان حمله‌ای بی‌شرمانه به نزدیکترین متحد کشورش در منطقه، بلکه با اعلام اینکه این جنگ، جنگی است اشتباه در زمانی اشتباه علیه دشمنی اشتباه که اعراب را تحلیل می‌برد، آنان را تقسیم و از تهدید رژیم صهیونیستی منحرف می‌کند (Ehteshmi and Hinebusch, 1997: 91). این موضع صریح سوریه نشان‌دهنده این موضوع است که با توجه به فاکتورهای نظریه‌والت، سوریه رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک تهدید فوری تلقی می‌کرد و همین مسئله باعث شده که برای موازنه کردن به اتحاد استراتژیک با ایران روی بیاورد.

همچنین عامل مذهب تا حدی می‌تواند تصمیم سوریه را برای حمایت از گروه‌های شیعه در لبنان در خلال جنگ داخلی توضیح دهد، ولی به‌طور کلی، به نظر می‌رسد ارتباط شیعه در پیوند بین ایران و سوریه هرچند محرک اصلی نیست، یک متغییر تقویت‌کننده محسوب می‌شود. محرک سوم برای ایجاد این اتحاد استراتژیک این بوده که سوریه به‌عنوان یک رانده‌شده در جهان عرب، نیازمند یک حامی مالی و یک شریک متحد استراتژیک است که در منطقه به لحاظ سیاسی از خودش قدرتمندتر باشد (pan, 2006).

در ارزیابی پایانی این دوره زمانی (۲۰۰۱-۱۹۷۹) می‌توان عنوان کرد که با توجه به فاکتورهای قابلیت‌های کلی، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی، ایران و سوریه دارای تهدیدات مشترکی (آمریکا، رژیم صهیونیستی و عراق) در منطقه بودند که آنها را به سوی یک اتحاد استراتژیک سوق داده است. در کنار این عوامل، ایدئولوژی آمریکاستیز، صهیونیسم‌ستیز و ضدبعثی هر دو کشور در تقویت این اتحاد موثر بوده است. از طرف دیگر، انزوای استراتژیک هر دو کشور در منطقه، ضریب امنیت این دو کشور

را در مقابل تهدیدات کاهش داده بود و در نتیجه زمینه‌های پیدایش اتحاد پایدار ایران و سوریه را فراهم می‌نمود.

## ۲-۱-۲- تبیین روابط راهبردی ایران و سوریه (۲۰۱۱-۲۰۰۳)

بعد از حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، معادلات استراتژیکی منطقه تغییر پیدا کرد و اتحاد استراتژیک ایران و سوریه با توجه به تهدیدات و موضوعات جدید وارد فاز جدیدی شد. در این دوره، صدام به‌عنوان دشمن و تهدید مشترک ایران و سوریه سقوط کرده بود و رهیافت آمریکا در این زمان نسبت به ایران و سوریه، تغییر رژیم بود (Hunter, 2010: 209). رویکرد تغییر رژیم اتحاد استراتژیک سوریه با ایران را تقویت و باعث تحریک مخالفت سوریه با منافع آمریکا در عراق و لبنان شد (Salloukh, 2009: 180). نامگذاری ایران و سوریه از طرف آمریکا به‌عنوان دولت‌های یاغی و حامی تروریسم، توأم با موقعیت خطرناک این دو کشور در مرز با عراق، به‌طور طبیعی ایران و سوریه را به سوی همدیگر سوق داده است. سوریه و ایران هر دو هدف مشترکی داشتند، و آن اینکه هدف بعدی استراتژی تهاجمی آمریکا نباشند (Yacubian, 2007). با این نگرش، ایران و سوریه در سال ۲۰۰۴ یک موافقت‌نامه همکاری استراتژیک و در سال ۲۰۰۶ یک پیمان دفاعی دوجانبه امضا کردند (Lauren August, 25, 2009). از طرف دیگر، حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان در ۲۰۰۶ و غزه در ۲۰۰۸ نیات تهاجمی رژیم صهیونیستی در منطقه را آشکارتر نمود و باعث شد که ائتلاف استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان مستحکم‌تر شود.

بر اساس گزارش مجله جین در سال ۲۰۰۹، ایران دست‌یابی سوریه به سیستم‌های دفاع هوایی موشک‌های زمین به هوای کوتاه‌برد (پنت سیر اس وان) را تأمین مالی کرد؛ این موشک‌ها به ارزش ۳۰ میلیون دلار بوده که در سال ۲۰۰۹ به سوریه تحویل داده شد (Lauren August, 25, 2009). از دید ایران، سوریه یک حلقه مهم مرتبط‌کننده ایران به لبنان تلقی می‌شود و به عبارتی، عرصه مهمی است که به برکت تکامل موفقیت‌آمیز حزب‌الله به‌عنوان یک سازمان برجسته اسلامی - شیعی، می‌تواند نقش یک جبهه ایرانی را علیه اسرائیل (در قالب موازنه تهدید) ایفا نماید. در حقیقت، ایران فشار غرب به حکومت اسد را به‌عنوان بخشی از تلاش طراحی شده برای سرنگونی حکومت در تهران و تغییر موازنه تهدید به ضرر ایران می‌بیند (Kam, October 10, 2012: 2).



در نتیجه‌گیری پایانی این بخش می‌توان استدلال نمود که ائتلاف ظاهراً غیرمحمتمل بین ایران و سوریه از ترکیبی از ملاحظات مشترک استراتژیک (تهدیدهای امنیتی مشترک)، اتحاد ایدئولوژیک و نیاز به شرکای سیاسی مطمئن نشأت می‌کند؛ البته عامل مهم و عمده تهدیدهای امنیتی مشترک بوده است. تهدیدهای مشترک امنیتی ایران و سوریه تا قبل از حمله آمریکا به عراق حول دو تهدید امنیتی عمده صدام و رژیم صهیونیستی (متحد استراتژیک آمریکا) بوده است که با محور استراتژیک ایران و سوریه مجاورت داشته‌اند. این دو تهدید امنیتی از قابلیت‌های تهاجمی بالایی برخوردار بوده‌اند. نیات تهاجمی این دو کشور در قبال ایران و سوریه در زمان‌های مختلف و در سیاست‌های اعلامی و اعلانی این دو کشور مشهود بوده است. با توجه به نظریه موازنه تهدید استفان والت باید تبیین کرد که با توجه به تهدیدات مشترک ایران و سوریه، منطقی است که این دو کشور به سوی یک اتحاد استراتژیک سوق داده شوند که این امر محقق شده است. به‌طور کلی می‌توان پیش‌بینی نمود که اتحاد ایران و سوریه در صورت عدم سقوط دولت اسد تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی دوام خواهد آورد.

فشارها بر روی دو کشور از سوی آمریکا و دیگر کشورهای غربی برای پایان دادن ادامه حمایتشان از گروه‌های آزادی‌بخش (و در مورد ایران برنامه هسته‌ایش)، اتحاد استراتژیک دو جانبه بین ایران و سوریه را تقویت خواهد کرد. به ویژه، حضور سربازان آمریکایی در منطقه تضمین خواهد کرد که دو کشور پیوندهای نزدیکشان را به دلایل امنیتی حفظ نمایند؛ گسست پیوندهای ایران و سوریه حتی با عقب‌نشینی و لغو کامل تحریم‌های آمریکا، احتمال کمی خواهد داشت. این دو دولت برای یکدیگر سرمایه‌گذاری عمده سیاسی و اقتصادی کرده‌اند، و تهدید رژیم صهیونیستی همچنان پیوندهای این دو کشور را با هم تداوم می‌بخشد. دستیابی به تسلیحات هسته‌ای به وسیله هر یک از طرفین سبب می‌شود انتخاب‌کنندگان حاکمان خاورمیانه باشند - البته این رویدادی است که آمریکا و متحدانش قصد دارند از آن جلوگیری کنند - (Gelbart, 2010: 41). اما سؤال محوری که در اینجا

مطرح می‌شود این است که در چه صورتی این اتحاد استراتژیک فروخواهد پاشید؟ به نظر می‌رسد که تغییر حکومت در هر یک از دو کشور تنها عاملی است که می‌تواند این اتحاد استراتژیک را فروپاشد. به همین جهت، تأثیر تحولات اخیر در سوریه در قالب دو سناریو متفاوت بر آینده اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و پیامدهای امنیتی آن برای ج.ا. ایران بررسی خواهد شد.



### ۳- تأثیر بحران سوریه بر محور سه‌گانه راهبردی

سقوط دولت اسد به‌طور جدی به محور استراتژیک ایران و سوریه آسیب خواهد رساند و به احتمال زیاد موجبات فروپاشی این محور را فراهم خواهد آورد و همچنین تهدیدهای امنیتی ایران در منطقه را به‌طور حتم افزایش خواهد داد. سرنگونی اسد بطور جبران‌ناپذیری به محور تهران - دمشق - بیروت آسیب می‌زند؛ زیرا سوریه رکن اصلی سیاسی و جغرافیایی مرتبط‌کننده رهبری ایران با نمایندگان در منطقه حزب‌الله و سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطینی است (Berti and Guzansky, 2012: 112). به‌طور کلی، پیامدهای امنیتی سقوط دولت اسد را برای محور استراتژیک مورد بحث می‌توان در چند محور خلاصه نمود که شامل موارد زیر است: ۱- تغییر موازنه تهدید منطقه‌ای به زیان ایران ۲- انزوای استراتژیک ایران در منطقه ۳- فشار بر ایران در موضوع برنامه هسته‌ای.

#### ۳-۱- تغییر موازنه تهدید منطقه‌ای به زیان ایران

برخی از اعضای اپوزیسیون سیاسی سوریه نشان داده‌اند که روابط استراتژیک ایران و سوریه بعد از رفتن اسد دیگر ادامه پیدا نمی‌کند (Dalton, 2012: 5) پس در صورت روی کار آمدن این مخالفین، حکومت جدید سوری حمایتش از ایران و فعالیت‌های حزب‌الله در منطقه را قطع خواهد نمود. مقامات آمریکایی و متحدین منطقه‌ای آنها به خوبی آگاهند که سرنوشت معادلات قدرت بین نیروهای مقاومت به رهبری ایران و نیروهای محافظه‌کار به رهبری آمریکا، به آینده سوریه بستگی دارد، بنابراین آمریکا و متحدینش بدنبال سرنگونی حکومت اسد برای شکست محور امنیتی ایران - سوریه و حزب‌الله لبنان هستند. در صورت سرنگونی دولت اسد، آمریکا و متحدینش تا حدود زیادی به اهداف خود در معادلات استراتژیک جدید خواهند رسید (Dalton, 2012: 2-12)، و موازنه تهدید منطقه‌ای ایران علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی که بیش از سی سال دوام آورده به زیان ایران تغییر خواهد کرد. علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه پیشین و مشاور عالی رهبر جمهوری اسلامی در اهمیت این موضوع، سوریه را به‌عنوان حلقه طلایی در زنجیره مقاومت علیه رژیم صهیونیستی توصیف کرده است. رهبران ایران اذعان دارند که تغییر رژیم در سوریه می‌تواند متحدین منطقه‌ای و در کل، موضع استراتژیک ایران را متأثر کند (Samuel, 2012: 1-2).

#### ۳-۲- انزوای استراتژیک ایران در منطقه

دولت جدید در سوریه با توجه به ابتکارات امنیتی و اقتصادی در استراتژی جدیدش یعنی



تعامل بیشتر با آمریکا، دولت‌های عرب و جامعه بین‌الملل، می‌تواند ایران را بیشتر منزوی کند و تلاش‌های آمریکا را برای محدود کردن گزینه‌های ایران تقویت نماید. سوریه تنها متحد ایران در جهان عرب و یک کانال ارتباطی با نیروهای مقاومت در جنوب لبنان و فلسطین است؛ در نتیجه، تغییر و تحول در این کشور ضد آمریکایی به معنای پدیدار شدن یک حکومت طرفدار آمریکا، غرب و سعودی، و حتی طرفدار صلح اعراب و رژیم صهیونیستی خواهد بود (Dalton, 2012: 2-12) که این خود نه تنها باعث تضعیف موضع ایران در سوریه، غزه و لبنان می‌شود بلکه انزوای شدید ایران را در منطقه را به دنبال خواهد داشت.

### ۳-۳- فشار بر ایران بر سر میز مذاکره هسته‌ای

امروزه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار مورد شناسایی بین‌المللی است و در اکثر مسائل منطقه‌ای، قدرت‌های جهانی و بخصوص آمریکا نقش خاصی را برای ایران قائل هستند و خواهان مذاکره با ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای، در مواردی همچون بحران عراق، افغانستان، و غیره بوده‌اند. نفوذ منطقه‌ای ایران باعث شده که در مذاکرات هسته‌ای با یک پرستیژ قدرت منطقه‌ای بر سر میز مذاکره بنشیند، اما در صورت سقوط اسد که یکی از کانون‌های مهم نفوذ ایران در خاورمیانه محسوب می‌شود، قدرت منطقه‌ای ایران کاهش پیدا خواهد کرد. در این خصوص، جیمز روبین در یک گزارش ادعا می‌کند:

از آنجا که ایران در جستجوی گسترش هژمونی منطقه‌ای و گسترش انقلاب اسلامی‌اش در سرتاسر منطقه است، صدمه به اتحاد منطقه‌ای‌اش به معنای ثبات منطقه‌ای است؛ این یک منفعت مهم غربی است و صدمه به اتحاد منطقه‌ای مبارزه علیه برنامه هسته‌ای ایران را تقویت می‌نماید (Rubin, 2012).

بنابراین از دید آمریکا و هم‌پیمانانش، با سرنگونی اسد، ایران در موضوع هسته‌ای به شدت برای مصالحه با غرب تحت فشار قرار خواهد گرفت و از برنامه هسته‌ای‌اش دست خواهد کشید. در یک ارزیابی نهایی از این بخش می‌توان استدلال نمود که با کمک سوریه، ایران قادر شده است نفوذش را در سرتاسر مدیترانه شرقی به ویژه با حمایت و مسلح کردن حزب‌الها لبنان و گروه‌های فلسطینی گسترش دهد. سقوط دولت سوریه که نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران از زمان سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ بوده، به‌طور جدی توانایی ایران



را برای نمایش قدرت در منطقه مدیترانه شرقی متأثر خواهد کرد؛ زیرا ارتباط ایران را که از طریق سوریه به حزب الله لبنان و گروه‌های آزادی‌بخش فلسطین متصل می‌شود، قطع خواهد نمود. دومین مسئله این است که در صورت سرنگونی اسد، ممکن است ایران نه تنها نفوذ سیاسی‌اش را از دست بدهد، بلکه در صورت درگیری‌اش با رژیم صهیونیستی توانایی متحدین ایران برای ضربه زدن به این رژیم کاهش می‌یابد.

با توجه به نظریه والت، به نظر می‌رسد که تهدید مشترک و فوری ایران و سوریه در مقطع فعلی، در وهله اول مخالفین داخلی و در مراحل بعدی مخالفین خارجی دولت اسد باشند. تهدید مخالفین داخلی از این جهت مهم است که در مرحله اول، بقای دولت اسد را به خطر خواهند انداخت؛ در مراحل بعدی، با سقوط دولت اسد، محور استراتژیک سه‌گانه قطع خواهد شد و در نتیجه، استراتژی موازنه تهدید ایران با چالش مواجه می‌شود و تهدیدهای امنیتی آن در منطقه افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، دولت برآمده از این بحران می‌تواند یک شریک استراتژیک برای رقیبان استراتژیک ایران در منطقه محسوب شوند.



#### ۴- راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران کنونی سوریه

در بخش‌های قبلی این پژوهش به این مسئله پرداخته شد که منشأ اتحاد استراتژیک ایران و سوریه قبل از بحران فعلی سوریه، ناشی از وجود تهدیدات مشترک فراروی هر دو کشور از جمله تهدیداتی همچون رژیم صهیونیستی، صدام (تا قبل از ۲۰۰۳) و آمریکا بوده است. این پژوهش در این بخش بدنبال تبیین این مسئله است که: راهبرد ایران در قبال بحران کنونی سوریه چیست و این راهبرد در چه چهارچوبی قابل تحلیل است؟

دولت‌های غربی ایران را به فرستادن تسلیحات به سوریه و نقض تحریم تسلیحاتی این کشور متهم کرده‌اند. بنا بر برخی گزارش‌ها، ایران چندصد نفر از نیروهای قدس سپاه پاسداران، از جمله ۱۵۰ افسر و برخی اعضای حزب‌الله را به سوریه اعزام کرده است؛ اخیراً فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌طور علنی اعلام کرده که برخی از افسران ارشدش را برای مشورت در امور غیرنظامی به سوریه اعزام نموده است (Kam, October 2012: 2). مدارک متعددی در سال ۲۰۱۲ وجود دارد که نیروی قدس سپاه با کمک حزب‌الله، به‌طور فعالانه در حال آموزش و تجهیز عمدتاً علوی‌ها و نیروهای شیعه در آنچه

که جیش الشعب ایدئولوژیک و یا ارتش مردمی نامیده می‌شوند، بوده است؛ این اقدام به منظور برداشتن فشار از ارتش سوریه و مبارزه برای منافع جامعه علوی و دیگر گروه‌های متحد ایران در سوریه صورت گرفته است (Nerguizan, 2013: 4).

بنا به گفته مقامات آمریکایی و اروپایی و اعضای گروه اپوزیسیون سوریه، ایران برای دولت سوریه موارد زیر را فراهم نموده است: حمایت مادی، ارسال سلاح‌های سبک و مهمات و تجهیزات نظامی دیگر، تکنولوژی‌ای که بتواند اینترنت و ارتباطات شبکه تلفن همراه را سد و کنترل کند و تجهیزات ضد شورش که به حکومت سوریه در سرکوب شورش‌ها کمک نماید (Samuel, 2012: 2). بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی سبب وابستگی بیشتر سوریه به تهران شده و در زمانی که ذخائر ارز خارجی‌اش رو به کاهش رفته و تحریم‌های ترکیه و اتحادیه اروپا خساراتی را بر جا گذاشته است، ایران به سوریه کمک نموده است. از مارس ۲۰۱۱ یعنی زمان شروع ناآرامی‌ها در سوریه تا مه ۲۰۱۲، ایران حداقل یک میلیارد دلار به سوریه کمک مالی نموده و در کل، یک کمک ۵ میلیارد دلاری را به این کشور وعده داده است (Joffe, May 2012: 2). در مارس ۲۰۱۲ نیز، در زمانی که دمشق در حال فشار برای خنثی کردن زیان‌های تجاری‌اش در ارتباط با لغو یک طرفه موافقت‌نامه تجارت آزاد با ترکیه از سوی این کشور بود، ایران یک موافقت‌نامه تجارت آزاد را با سوریه به امضاء رساند (Nerguizan, 2013: 11).

به‌طور کلی، سیاست ایران در قبال بحران سوریه شامل دو طرح کلی است: طرح اول تلاش می‌کند که از اسد در مقابل مخالفین محلی و منطقه‌ای‌اش حمایت قاطعانه نماید. طرح دوم، در صورت سقوط اسد جلوگیری از ظهور یک حکومت سنی پایدار (بنیادگرا) در دمشق را مد نظر دارد؛ زیرا ظهور چنین حکومتی می‌تواند موقعیت ایران را در تقابل استراتژیک با عربستان سعودی به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه تضعیف نماید (Nerguizan, 2013: 22-23). در مجموع، سیاست ایران در بحران سوریه مخالفت با هر تغییر اساسی به نفع آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش در سوریه است.

سوریه یک بازیگر کلیدی در رقابت بین ایران و آمریکا در شرق مدیترانه است و مهمترین شریک استراتژیک ایران در طول سی سال گذشته بوده است. از زمان خروج نظامی سوریه از لبنان در سال ۲۰۰۵، مشارکت بین ایران و سوریه به‌طور فزاینده‌ای به نفع ایران بوده و این کشور برای تشکیل یک موقعیت امنیتی مطلوب در لبنان، مهم باقی مانده





است (Nerguizan, 2013: 20). سوریه در امتداد مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی است و همین مسئله می‌تواند به خوبی توضیح دهد که چرا آمریکا در تلاش بوده که نقش دیرپای سوریه به‌عنوان دروازه ورود ایران به شرق مدیترانه را تغییر جهت یا تنزل دهد.

ایران و متحدانش به‌طور فزاینده‌ای وضعیت سوریه را بعنوان یک بازی با حاصل جمع صفر می‌بینند، ترس از خلع حزب بعث می‌تواند راه را برای ظهور رژیم جدید در دمشق هموار کند که نسبت به تهران خصومت ورزد؛ در نتیجه، رهبری ایران تصمیمی استراتژیک گرفت که به‌طور کامل از اسد با فراهم کردن تسلیحات، نفت و کمک مالی حمایت نماید (Goodarzi, January 2013: 21). به‌طور کلی، سیاست ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشورها در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب - اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نیز نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد؛ به همین دلیل، بر خلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع، تحولات آن را دنبال کرده است. ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینسته - و عناصر خارجی (آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند - و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چهارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیافزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود (برزگر، ۱۳۹۰).

در یک جمع‌بندی نهایی از این بخش می‌توان به این نتیجه رسید که راهبرد ایران در قبال بحران سوریه، جلوگیری از سقوط دولت اسد به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی راهبرد کلان موازنه تهدید ایران در منطقه است. ایران خواهان ادامه حکومت اسد و جلوگیری از روی کار آمدن مخالفین در سوریه است، زیرا روی کار آمدن مخالفین به محور استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان آسیب جدی وارد خواهد نمود. در پایان باید اذعان کرد که با توجه به اصل حفظ موازنه تهدید، قابل پیش‌بینی بود که ایران از دولت اسد در مقابل مخالفین داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اش حمایت نماید.



## نتیجه‌گیری

بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اتحاد استراتژیک ایران و سوریه در چند دهه گذشته در منطقه، با توجه به الگوی موازنه تهدید استنفان والت قابل تحلیل و تبیین است. تهدیدات مشترک ایران و سوریه در چند دهه اخیر به سه دوره تقسیم می‌شود ۱- از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۳ یعنی تا زمانی که صدام سقوط می‌کند، تهدیدات مشترک ایران و سوریه، عراق، آمریکا و رژیم صهیونیستی محسوب می‌شدند و در همین راستا، شاهد اتحاد استراتژیک این دو کشور در راستای موازنه منابع تهدیدشان هستیم. ۲- از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، تهدیدات مشترک ایران و سوریه، از یک سو، آمریکا به دلیل اتخاذ سیاست تغییر رژیم در ایران و سوریه و از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی به دلیل نیت تهاجمی اش (حمله به جنوب لبنان ۲۰۰۶ و غزه ۲۰۰۸) از سوی دیگر بوده است. ۳- از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، تهدیدات مشترک ایران و سوریه، مخالفین داخلی و خارجی دولت اسد به رهبری آمریکا است که به شدت اتحاد استراتژیک ایران را که حلقه واسط موازنه تهدید ایران در قبال رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه است تهدید می‌نماید.

با شکل‌گیری تحولات اخیر در خاورمیانه و شدت گرفتن بحران در سوریه، معادلات راهبردی منطقه تحت تأثیر جدی قرار گرفته است. در نتیجه این بحران و در صورت روی کار آمدن مخالفین، محور سه گانه ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان که جایگاهی محوری در راهبرد موازنه تهدید ایران علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا دارد، دچار ضربه اساسی خواهد شد. سرنوشت رژیم اسد دو پیامد استراتژیک مهم برای ایران در پی خواهد داشت. نخست اینکه، ایران مهمترین متحد استراتژیک خویش در منطقه را از دست خواهد داد، و لذا حلقه واسط ایران و حزب‌الله لبنان قطع و همچنین میزان مانور ایران در شرق دریای مدیترانه به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. در مرحله دوم از آنجا که ایران می‌توانست از طریق سوریه و حزب‌الله به مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی دسترسی استراتژیک داشته باشد، در صورت روی کار آمدن مخالفین ایران، توانایی مانور این کشور به شدت کاهش خواهد یافت. علاوه بر این، در صورت ظهور نیت تهاجمی رژیم صهیونیستی نسبت به ایران و حزب‌الله لبنان، امکان موازنه رژیم صهیونیستی به وسیله سوریه وجود نخواهد داشت.

در نتیجه می‌توان هدف ایران را در حمایت قاطعانه از دولت اسد در برابر مخالفین داخلی و خارجی، حفظ محور سه گانه راهبردی دانست که جایگاه ویژه‌ای در موازنه تهدید



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۶

سال سوم،  
شماره اول،  
بهار ۱۳۹۲

منطقه‌ای ایران علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی دارد. در واقع، در حال حاضر اسرائیل و آمریکا دو تهدید عمده مشترک فراروی ایران و سوریه در منطقه محسوب می‌شوند که به صورت طبیعی این دو کشور را به سوی اتحاد استراتژیک با هم سوق داده‌اند. بنابراین، آنچه که این پژوهش از مدل نظری خویش انتظار داشت (حمایت ایران از دولت اسد در برابر مخالفین) با بررسی شواهد عینی تأیید گردید.



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۷

تبیین راهبرد امنیتی ایران  
در قبال...

Archive of SID

## کتابنامه

برزگر، کیهان (فروردین ۱۳۹۰) «ایران و تحولات جهان عرب، منافع و ارزش‌ها»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، برگرفته از:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=06&&depid=44&semid=2310>

حاتمی، محمدرضا و مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۰) «تعالی گفتمان انقلاب اسلامی ایران در جنبش‌های بیداری اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۱، صص ۸۳-۶۵.  
خواجهمسروی، غلامرضا و دیگران (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا: (بررسی علل تساهل و خشونت اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و لیبی در جریان تحولات سال ۲۰۰۱)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۳، صص ۳۹-۵.  
نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱) «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، صص ۹-۱۳۵.

Berti, Benedetta and Yoel Guzansky (January 26, 2012) "Crushing the Radical Axis", **National Interest**.

Clawson, Patrick (February 2012) "Post-Asad Syria: Opportunity or Quagmire?" **Strategic Forum**, No. 276.

Dalton, G. Melissa (September, 2012) "Asad Under Fire; Five Scenarios for the Future of Syria", **Policy Brief**, Center for New American Security.

Ehteshami, Anoushiravan and Raymond Hinnebusch (1997) **Syria and Iran: Middle Power in a Penetrated Regional System**, New York: Routledge.

Gelbart, Jonathan (Fall, 2010) "The Iran-Syria Axis: A Critical Investigation", **Standford Journal of International Relations**.

Goodarzi Jubin M. (January 2013) "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment", **Ortadogu Etuleri**, Vol. 4 No. 2.

Goodarzi, Jubin (2006) **Syria and Iran**, London: I.B.Tauris & co Ltd.

Hijazi, Ihsan (6 Dec. 1988) "Iran Sends Special Envoy to Beirut to Mediate among Muslim Rivals", **The New York Times**, at: <http://select.nytimes.com>.

Hunter, Shireen T. (2010) **Iran's Foreign Policy In The Post-Soviet Era**, USA: Praeger.

Jaber, Hala (1997) **Hezbollah; Born With a Vengeance**, New York: Columbia Up.

Joffe, George (May 2012) "The Regional Implications of The Conflict In Syria", **NOREF Policy Brief**.

Kam, Ephraim (October 10, 2012) "The Axis of Evil in Action: Iranian Support for Syria", **INSS Insight**, No. 372.

Leckie, Robert (1978) **The Wars of America**, New York: Harper and Row.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۸

سال سوم،  
شماره اول،  
بهار ۱۳۹۲



Martini, Jeffrey, Erin York and William Yong (2013) "Arena of Strategic Competition", **RAND Corporation**, at: [www.rand.org](http://www.rand.org)

Nerguizan, aram (January 10, 2013) "U.S.-Iranian Competition in the Levant – II, The Proxy War in Egypt, Israel, Jordan, Lebanon, the Palestinian Territories & Syria", **CSIS**.

Pan, Esther (18 Jul. 2006) "Syria, Iran and the Mideast Conflict ", **Foreign Relations**, at: <http://www.cfr.org>.

Piotrowski, Marcin Andrzej (October 26, 2011) "Iran's Reactions to the Arab Spring and the Crisis in Syria", **PISM, BULLETIN**, No. 99 (316).

Rubin, P. James (June 4, 2012) "The Real Reason to Intervene in Syria", **ForeignPolicy**.

Salloukh, F. Bassel (2009) "Demystifying Syrian Foreign Policy under Bashar al-Asad", in: Fred H. Lawson ed., **Demystifying Syria**, London: Saqi Books.

Samuel, Annie Tracy (June 27, 2012) "The Syrian Uprising: The View from Tehran", **Telaviv Notes**, Volume 6, Number 12.

Saigol, Lina (May 16 & 18, 2012) "Iran Helps Syria Defy Oil Embargo", **The Daily Telegraph**.

Walt, Stephan (1987) **The Origins of Alliance**, Ithaca: Cornell University Press.

Walt, Stephen M. (1988) "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia", **International Organization**, Vol. 42, No. 2.

Waltz, Kenneth (1979) **Theory of International Politics**, New York: Random House.

Wolfgang Piccoli (1999) **Alliance Theory: The Case of Turkey and Israel**, Copenhagen: Copenhagen Peace Research Institute.

Yacoubian, Mona (May 2007) "Syria's Alliance with Iran", **United States Institute of Peace**, <http://www.usip.org>.